

## قوم عرب؛ واگرایی یا همگرایی

دکتر عبدالرضا نواح<sup>\*</sup>، سید مجتبی تقوی نسب<sup>\*\*</sup>

### چکیده

این تحقیق، به روش کمی و با تکنیک پیمایشی صورت گرفته است. هدف از انجام این تحقیق، پاسخ به این سوال می باشد که قوم عرب در حال حاضر کدام حالت واگرایی یا همگرایی نسبت به هویت ملی دارند. با توجه به تجارب و زندگی نگارندگان در میان اعراب، تئوری محرومیت نسبی در این تحقیق به کار گرفته شد. بنابراین، احساس محرومیت نسبی بر سه بعد از هویت قومی (فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)، در میان اعراب استان خوزستان، مورد سنجش قرار گرفت. یافته های ما نشان از معنا دار بودن رابطه بین احساس محرومیت نسبی بر هر یک از سه ابعاد هویت قومی داشت. در آخر این فرضیه نیز مطرح گردیده بود که هویت قومی با هویت ملی رابطه معناداری دارد. پس از تحقیق، این رابطه آن هم در جهت معکوس آن مورد تایید قرار گرفت. که نشان از واگرایی قوم عرب داشت. این نتیجه گیری در جای خود بسیار مهم و تأمل برانگیز است.

**واژه‌های کلیدی:** قوم، قومیت، اعراب، احساس محرومیت نسبی، هویت قومی، هویت ملی

### مقدمه

### بیان مساله

به رغم برخی ادعاهایی که در چند سال اخیر در مورد قومیت‌ها و وضعیت آن‌ها در ایران به

<sup>\*</sup> دکتر عبدالرضا نواح، عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز.

<sup>\*\*</sup> سید مجتبی تقوی نسب، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

گونه‌ای صورت گرفته است که ما در ایران دچار هیچ گونه بحران و یا مفاهیمی منفی از این قبیل نیستیم، یا به قول معروف «شهر در امن و امان است»، ما با اتکای به داده های تجربی حاصل از این تحقیق و نیز مشاهدات و تجربیات زندگی نگارندگان در شهر اهواز، معتقدیم، که فرضیه فوق، - لاقلاً در میان اعراب - چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. مثلاً در مجموعه هویت قومی و باورهای اجتماعی محققان با اتکا به داده های تجربی، معتقدند که «برخلاف اعتقاد رایج، مقوله قومیت یک متغیر مهم و اثرگذار بر حوزه گرایش ها و باورها به شمار نمی رود (بی نا، بی تا)». به نظر ما، نتیجه گیری فوق مستلزم پذیرش یکی از دو پیش فرض زیر است: یا این که یک قوم و قومیت در ایران وجود دارد و دوم این که، بین قومیت های موجود در ایران در حوزه گرایش ها و باورها، تفاوتی وجود ندارد. که البته با نادرستی پیش فرض اول، در این جا می بایست پیش فرض دوم را پذیرفت. در این صورت، دیگر نیازی به تحقیق در مورد قومیت ها نیست و نتیجتاً این که باید در حفظ این وضعیت مطلوب کوشید.

به عقیده و باور ما و با توجه به تجارب و برخی وقایع اخیر ایران، نظر فوق مبین واقعیات موجود در جامعه ایران و بورژوازی استان خوزستان و وضع و حال قوم عرب در این استان نیست. نظر به این مسایل است، که پژوهش و تحقیق می بایست صورت گیرد، زیرا پژوهش و تحقیق اساساً مساله محور است و باید برای رفع یک مشکل صورت گیرد. از طرف دیگر، وضع الحال اخیر نیز نمایانگر این مساله است که نباید نسبت به وضع موجود بی تفاوت بود، نظر به این اهمیت تحقیق فوق در میان اعراب استان خوزستان صورت گرفته است.

بنابراین باید پذیرفت که «اقوام ایرانی وجود دارند و از نظر هویت ملی ضعیف اند و این بحران هویت در شرایط مختلف تاریخی نمود یافته است. بنابراین، تفکیک بین دو نکته در این جا مهم است: اول این که ایران دچار افتراق و تنوع قومی است؛ ثانیاً، این تنوع قومی موجبات عدم شکل گیری یک هویت غالب، کلی و ملی را فراهم آورده است (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۲۰)». زیرا ساکنان مختلف ایران امروزی، مجموعه ناهمگنی از اقوام و ملیت های مختلف نژادی و زبانی و مذهبی و فرهنگی و ملی بوده اند و هستند، که در هیچ دوره ای از تاریخ مشترک خود در ایران، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشتند و به همین جهت نطفه بحران هویتی همیشه در درون آن ها وجود داشته است (الطایبی، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

با توجه به مسایل کنونی جامعه ایران، از دیدگاه جامعه شناسانه، رابطه مثبتی میان اقوام - یا

لااقل میان اقوام و دولت، وجود ندارد. هر چند رسیدن به این نقطه نظر می بایست حاصل یک تحقیق علمی باشد؛ ولی شواهد و قراین نشان می دهد که تعامل مثبتی بین گروه های قومی در ایران در حد قابل قبولی وجود ندارد. به عبارت دیگر نحوه زیست اقوام مختلف و مناسبات آن ها با دیگر اقوام، یک مشکل عینی و ملموس در جامعه ایران است.

این مشکل امروزه در میان اعراب بسیار ملموس تر می باشد. ظهور گروه های افراطی تجزیه طلب اعراب در خوزستان و بویژه در شهر اهواز و وقایع ناشی از آن که طی چند سال گذشته به وقوع پیوسته است؛ همچون عملیات های تروریستی، همگی مویذ نظر ماست. پس بجاست که تحقیق علمی برای حل یک مشکل، که در این جا، پر رنگ شدن هویت قومی<sup>۱</sup> میان اعراب شهرستان اهواز و عوارض ناشی از آن است، صورت گیرد.

### اهمیت تحقیق

از جمله موضوعات بسیار مهم و قابل توجه در هر جامعه ای رابطه میان هویت<sup>۲</sup> های متفاوت و متعدد درون جامعه با هویت ملی و کلی است که این فرهنگ ها را به هم پیوند می دهد. عدم انسجام میان این هویت ها باعث می شود که کنشگر فرآیند جامعه پذیری متناقضی را تجربه نماید و از لحاظ انسجام اجتماعی<sup>۳</sup> دچار مشکل گردد. در جوامعی که از چندین فرهنگ تشکیل شده اند، هنگامی که انسجام کاملی میان این فرهنگ ها وجود نداشته باشد، بتدریج با مشکل تعارض و تضاد فرهنگ رسمی و فرهنگ های منقطه ای مواجه می شویم. فرهنگ رسمی با هدف نهادینه کردن ارزش هایش سعی می نماید که فرهنگ های منطقه ای را سرکوب نماید و نظر به قدرت و تسلطی که بر رسانه ها و دیگر نهادهای موثر در زمینه جامعه پذیری دارد، تاثیر فرهنگ های منطقه ای در شکل دهی و ایفای نقش سابق آن را دچار اختلال می نماید. همین تعارضات باعث می شود که فرهنگ های بومی نیز با اتخاذ یک سیاست مقاومت در برابر فرهنگ رسمی در عملکرد آن اختلال وارد سازند. عدم توجه به این موضوع در حالت حداکثری آن می تواند منجر به شکل گیری خشونت های سیاسی زیادی در جامعه شود که این خشونت ها چه در بعد سازمان یافته و چه در بعد غیر سازمان یافته تاثیرات منفی زیادی بر جامعه خواهد داشت (نواح، ۱۳۸۳: ۸ و ۷). با این

حال، می توان گفت که یکی از مهم ترین مسایل اجتماعی امروز کشور ضعف وحدت اجتماعی است (حیدری، ۱۳۸۳: ۴). زیرا، هنوز که هنوز است بسیاری از گروه های مردمی در ایران بیشتر با دره و کوه و کمر و کتل خود آشنا هستند تا با ایران به عنوان یک کشور و یک جامعه (الطایبی، ۱۳۸۲: ۱۸۵). رجایی، علت این وقایع را در مفقود شدن هویت ایرانی می داند: « ما ایرانیان که هستیم؟ چرا در یک سده گذشته به جای دولت سازی، سامان دادن به جامعه و در نهایت تولید تمدنی و توسعه، تماماً بحران، کودتا، نهضت و انقلاب داشته ایم؟ یا جامعه به جان دولت افتاده است، یا دولت به جان جامعه و یا گروه های اجتماعی به جان یکدیگر. ضمن اقرار به مباحث متعددی که در خصوص علل عقب ماندگی ایرانیان مطرح شده است... علت العلل را باید در گم شدن و یا در مبهم بودن مقوله هویت دانست (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۶)».

### اهداف تحقیق

مهم ترین هدف این تحقیق، این است که بدانیم قوم عرب در حال حاضر به سمت واگرایی گرایش دارد یا به سمت همگرایی. بر این اساس، سوالات فرعی دیگری نیز طرح شدند و آن این که احساس محرومیت نسبی چه تاثیری بر هویت قومی در حالت های سه گانه آن یعنی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد؟ و دیگر این که چه رابطه ای میان هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب استان خوزستان وجود دارد؟

### مروری بر پیشینه تحقیق

#### مروری بر آثار فارسی زبان

کارگاه تحلیل یافته ها و پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان (طرح های ملی وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی)، نتایج حاصله از دو پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان را که به ترتیب در سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ به اجرا درآمده است را در مجموعه کوچکی تحت عنوان **هویت قومی و باورهای اجتماعی**، به چاپ رسانیده است. در این مجموعه، نگرش و گرایش سه قوم مستقل آذری، کرد و فارس در چهار مقوله احساس آزادی سیاسی، رضایت از اوضاع سیاسی اقتصادی، اعتماد به نهادهای حکومتی و سرانجام احساس عدالت قومی، سنجیده شده است. سنجش برای سایر قومیت ها نیز تحت عنوان کلی « سایر اقوام » مورد بررسی قرار گرفته است. پس

از بررسی یافته‌هایی که - بعضاً بسیار متفاوت - هستند، محققان در تفسیر یافته‌ها چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: بر خلاف اعتقاد رایج، مقوله قومیت یک متغیر مهم و اثرگذار بر حوزه گرایش‌ها و باورها به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، به نظر محققان، همگرایی قومی در ایران وجود دارد. و در ایران با مفهوم قومیت گرایی حاد مواجه نیستیم. به نظر نگارندگان، تمایز گرایش‌ها و باورها بر مبنای متغیر قومیت که ترجمان قومیت گرایی حاد در ایران است، به هیچ روی واقعی نیست. با این حال، محققان این نکته را از نظر دور نداشته‌اند که: ایران پس از انقلاب از یک سیاست دقیق قومی بهره‌مند نیست (بی‌نا، بی‌تا). حسین بر، در بررسی عوامل موثر بر نگرش دانشجویان بلوچ نسبت به هویت ملی، در یک تحقیق کمی، در ارتباط با هویت ملی، دوازده فرضیه مطرح کرده است و به وسیله آن‌ها ارتباط بین متغیرهای جنسیت، محل سکونت، خانواده، همسالان، گروه‌های مرجع، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تعداد ترم‌های تحصیلی گذرانده شده، استفاده از رسانه‌های گروهی، میزان عضویت گروهی، رضایت از کشور، احساس تبعیض و احساس محرومیت را با نگرش نسبت به هویت ملی را سنجیده است. از میان متغیرهای مورد بررسی، پنج متغیر: جنسیت، پیوستگی خانوادگی، میزان پیوستگی با گروه همسالان، میزان تاثیر گروه‌های مرجع، میزان رضایت از کشور، ارتباط معناداری با متغیر وابسته، یعنی نگرش نسبت به هویت ملی داشته‌اند. در این تحقیق هفت متغیر دیگر محقق که در بالا بدان‌ها اشاره شد، به لحاظ آماری مورد تایید قرار نگرفته‌اند. به عبارت دیگر، متغیرهای چون احساس تبعیض و میزان احساس محرومیت تاثیر معناداری در نگرش دانشجویان بلوچ نسبت به هویت ملی ندارند (حسین بر: ۱۳۸۰). کایوانی راد، در بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی: مطالعه مورد قوم بلوچ، عناصر هویتی همگرا و واگرایی قوم بلوچ با ملت ایران را در قالب یک تحقیق کتابخانه‌ای، میدانی، و مصاحبه‌مورد بررسی قرار داده است. وی سه فرضیه را مطرح کرده است: ۱- مشترکات قوم بلوچ با ملت ایران، در حوزه تاریخ، قوم، نژاد و فرهنگ است. ۲- تفاوت‌ها و تمایزات قوم بلوچ با ملت ایران متأثر از حوزه‌های مذهب، ساخت اجتماعی، فاصله جغرافیایی و غفلت دولت مرکزی است. ۳- دنباله قومی بلوچ در خارج از کشور از طریق تقویت میل درون گروهی و کاهش علائق ملی باعث تقویت نیروهای گریز از مرکز در این منطقه می‌شود. محقق اطلاعات گردآوری شده به روش کیفی و توصیفی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و پس از بررسی‌ها و مطالعات لازم، فرضیات شماره یک و دو را مورد تایید قرار داده است و فرضیه شماره سوم را نپذیرفته است که

دلیل آن تغییر رویه دولت مرکزی و اقبال آن در سال های اخیر نسبت به قوم بلوچ بوده است (کاوایانی راد: ۱۳۸۰). به نظر الطایبی، جامعه ایرانی با بحران هویت قومی روبروست؛ هر چند که به نظر وی از لفظ و معنی و مفهوم «بحران» نباید بالضرورة برداشت منفی کرد. وی در کتاب خود تحت عنوان **بحران هویت قومی در ایران**، بررسی خود را هم مبتنی بر مبنای بررسی و نقد تطبیقی منابع موجود به زبان فارسی، عربی و انگلیسی، و هم بر مشاهده عینی و مستقیم می داند. الطایبی سپس به بحران هویت قومی در ایران می پردازد و این عوامل را به هشت دسته تقسیم می کند: اول، عوامل اجتماعی؛ دوم، عوامل اقتصادی؛ سوم، عوامل اداری و سیاسی؛ چهارم، عوامل آموزشی؛ پنجم؛ عوامل طبیعی و جغرافیایی؛ ششم، فقدان مبدا فکری همه گیر و عامه پسند؛ هفتم، اهمیت و همیت میهن دوستی - میهن پرستی و هشتم، چند اسطوره ایرانی. در پایان نگارنده به شش مقوله در جهت کم کردن و تخفیف بحران اشاره می کند: ۱- اعتراف به وجود این بحران، ۲- جامعه به جای ملت، ۳- تعدد فرهنگی، ۴- تعدد حزبی، ۵- دموکراسی اجتماعی / اقتصادی و ۶- تهران مقتدر و استان مرفه خود مختار (الطایبی: ۱۳۸۲). محمد هیودی، در **نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی**، به طرح این سوال پرداخته است که آیا تمایلات قومی در فرآیند مشارکت سیاسی در استان خوزستان موثر بوده است یا نه؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده که با استفاده از روش های کتابخانه ای، اسنادی و مصاحبه با شیوخ منطقه انجام گرفته است. به نظر محقق، تغییر و تحولات در نظام بین الملل و عدم توجه به مطالبات قومی و پایین بودن شاخص های توسعه استان نسبت به میانگین کل کشور باعث شده که تمایلات اقوام استان و مشارکت سیاسی آن ها را دچار نوساناتی نماید؛ از جمله پایین بودن مشارکت اقوام عرب نسبت به فارس در انتخابات چه در سطح ملی و چه در سطح محلی و بالا بودن میزان حضور در انتخاباتی که با انگیزه قومی صورت گرفته است (محمد هیودی: ۱۳۸۴).

## مروری بر آثار خارجی زبان

سونیر<sup>۱</sup>، در مقاله ای تحت عنوان **حفظ هویت قومی در کاتالونیا**، با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی، قصد معرفی مکانیزم هایی دارد که مردم ایالت کاتالونیا در اسپانیا از طریق آن

هویت قومی خود را پاس می دارند. وی می نویسد، صنعتی شدن در کاتالونیا با سابقه است و جزء مناطق مهم صنعتی اسپانیا به حساب می آید. بر عکس نقاط بیشتری از اروپا که پدیده منطقه گرایی بیشتر به خاطر توسعه نیافتگی و محرومیت است، کاتالان، منطقه ای توسعه نیافته نیست. سونیر عقیده دارد که برای کاتالان ها، زبان سمبل اصلی برای هم گروهی است. و مشخص ترین خط جدا سازی آن ها از دیگر اسپانیایی ها است. به نظر محقق، همانند بیشتر نهضت های ناسیونالیستی قرن ۱۹، کاتالانیسم هم از اساس محافظه کار - رفرمیست بود و بر راه حل های سیاسی - فرهنگی رادیکال تاکید نداشت، بلکه بر روی باز پس گیری برخی اختیارات و خود مختاری محلی تاکید می کرد و بر ارزش های زبانی محلی و نهادهای محلی، نیز تاکید داشت. در آخر نگارنده اظهار می کند که، همه این شیوه های مقاومت بیشتر فعالیت های بازدارنده هستند. و یا بهتر بگوییم، پیروزی های تاکتیکی و سمبولیک. مجموعه این عوامل باعث گرد آمدن افراد به دور هم برای آزادی هایی از قبیل آزادی زبانی - فرهنگی و بازگشت به حکومت از نوع دموکراتیک، می شود. کوچک بودن ساختار رسمی اجتماعی، نیز امکان مناسبی در اختیار کاتالونیایی ها قرار داده، چرا که امکان ارتباط بیشتر می شود (سونیر: ۱۹۷۱). داگلاس<sup>۱</sup> و داسیلوا<sup>۲</sup>، مسأله قومیت را از نظر تاریخی بررسی می کنند. آن ها در تحقیق خود تحت عنوان **ناسیونالیسم باسک**<sup>۳</sup>، تاریخ مردم باسک را از قرن دهم میلادی به بعد مورد بررسی قرار دادند. به نظر نگارندگان، مردم باسک، چون از قرون وسطی کمبود اقتدار و استقلال سیاسی داشته اند، تمایل شدیدی به استقلال دارند. باسکی ها عقیده دارند که قوم آن ها بی همتا است و برای آن شواهدی نیز ارائه می دهند؛ از جمله زبان منحصر به فرد آنان. داگلاس و داسیلوا، مطالعه خود را نمونه ای برای رد نظریه های نوسازی<sup>۴</sup> در مورد قومیت، بویژه دیدگاه کارل دویج<sup>۵</sup> می آورند. به نظر آنان، برخلاف نظریه پردازان نوسازی، ناسیونالیسم قومی تنها به نظام های سیاسی « ناپخته، بی تجربه، رشد نیافته » محدود نمی گردد؛ هر چند نویسندگان معتقدند که نباید تمام آثار موجود در این نحله فکری را مورد هجوم قرار داد. در این جاست که به نظر محققان دو فرضیه بنیادی نظریه نوسازی در مورد شکل گیری ناسیونالیسم قومی، زیر سوال می رود:

1. William A. Douglass

2. Milton da Silva

3. Basque

4. modernizatoin

5. Karl W. Deutsche

۱- زمانی که یک گروه قومی در درون یک ملت در موقعیت محرومیت اقتصادی قرار داشته باشد. و ۲. هنگامی که چنین گروه قومی خواه به صورت عینی و فیزیکی و یا معنوی و مفهومی از زندگی ملی کنار گذاشته شود. بطور خلاصه به نظر نگارندگان، شکل‌گیری ناسیونالیسم باسک که در میان گروهی شکل گرفت که به لحاظ اقتصادی ممتاز بودند، نظریه‌های نوسازی را به چالش می‌کشاند؛ زیرا، گسترش جنبش مدرن ناسیونالیستی باسک‌ها دقیقاً در خلال دوره ای آشکار گردیده است که ویژگی آن انقلابی حقیقی در استفاده از ارتباطات و رسانه‌های جمعی است (داگلاس و داسیلوا: ۱۹۷۱). احمدی، در **سیاست ناسیونالیسم قومی در ایران**<sup>۱</sup>، شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی و هویت قومی به منظور تبیین علل و منشاء جنبش‌های ناسیونالیستی کردی، آذری و بلوچی را در ایران بیان می‌کند. وی در این تحقیق، ادبیات گذشته در مورد بروز ناسیونالیسم قومی در میان سه قوم مذکور را به چالش می‌کشاند و عقیده دارد که مفاهیمی از قبیل قومیت، قبیله<sup>۲</sup>، گروه‌های قومی و ناسیونالیسم قومی دارای معانی جهانی نیستند، و این مفاهیم در زمان و مکان تفاوت می‌کنند. احمدی پس از بحث‌های تاریخی بعضاً طولانی در مورد سه قوم مذکور، نظریه‌های معروف ناسیونالیسم را می‌آورد و نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این نظریات برای تبیین قوم‌گرایی در ایران مناسب نیستند. احمدی در این رساله، یک چهارچوب مفهومی را پیشنهاد می‌کند که در آن سه متغیر: دولت، نخبگان و نیروهای بین‌المللی، نقش کلیدی را در شکل‌گیری هویت قومی و سیاسی کردن قومیت‌ها در ایران داشته‌اند. احمدی همچنین نتیجه می‌گیرد، که موضوعات قومیت و ناسیونالیسم پدیده‌های سیاسی نوین هستند و طبق نظر اریک هابسباوم<sup>۳</sup> «سنت‌های ابداعی»<sup>۴</sup> هستند. به‌طور کلی احمدی، در تحقیق خود ریشه‌های ناسیونالیسم قومی در ایران را چنین می‌داند: ۱- ظهور دولت‌های سکولار مدرن و مواجهه‌شان با روسای قبیله‌ای خودمختار سنتی، ۲- کنترل اختلافات مذهبی - قومی و ساختار هویت‌های قومی توسط نخبگان سیاسی و روشنفکر قومی و غیر قومی و ۳- گسترش هویت قومی و حمایت و تشویق گرایش‌های ناسیونالیست سکولار به وسیله‌ی خاورشناسان غربی و نیروهای خارجی (احمدی، ۱۹۹۵).  
 شارع پور، در تحقیقی تحت عنوان **هماندسازی و نگهداری هویت قومی: مطالعه‌ی درباره‌ی بچه‌های ایرانی در مدارس قومی در استرالیا**، به بررسی تأثیرات دو بعد از ابعاد هویت اجتماعی مهاجر

1. the politics of ethnic nationalism in iran

2. tribe

3. Eric Hobsbawm

4. the invention of tradition



(یعنی هویت با فرهنگ های میزبان<sup>۱</sup> و قومیت) بر طرز تلقی کودکان از هویت قومی خود می پردازد. نتایج حاصل از این مطالعه عموماً موید این نظر هستند که همانندسازی<sup>۲</sup> و هویت قومی تأثیرات متفاوتی بر طرز تلقی از قومیت دارند. همچنین مشخص شد که فرد ممکن است میزان بالایی از همانند سازی را تجربه نماید و در عین حال تصویر مثبتی از گروه قومی داشته باشد. عامل زمینه ای<sup>۳</sup> مهمی که در طی این مطالعه خود را نشان داد تحصیل قومی بود. یافته ها نشان می دهند که معنای دریافتی کودکان از هویت قومی تا حد زیادی تحت تأثیر محیط قومی و تقویت ارائه شده از سوی مدرسه قومی قرار دارد. به طور خلاصه می توان گفت که نتایج حاصله، بر نقش مثبت تحصیل قومی به عنوان منبع حمایت و جهت دهی رفتار که تقویت کننده هویت و عزت نفس قومی کودکان ایرانی است را مورد تأکید قرار می دهد. به علاوه، نشان داده شد که یک جو دوستانه مدارس قومی تأثیر مثبتی بر طرز تلقی نسبت به مسأله قومیت دارد (شارع پور، ۱۹۹۷). مرو<sup>۴</sup>، در تحقیقی تحت عنوان تأثیر عوامل اجتماعی سلطه بر ترکیب هویت قومی: مثال، فرزندان مهاجران الجزایری فرانسه، به بررسی موضوع فرآیند پذیرش فرهنگی افرادی می پردازد که اصلیتشان الجزایری می باشد؛ یعنی، فرزندان مهاجران الجزایری که در درون فرانسه اجتماعی شده اند. محقق [تحت تأثیر نظریه معروف کولی و مید] عقیده دارد که، درست است که قسمتی از تاریخ الجزایرها و فرانسویان مشترک می باشد، ولی افرادی که اصلیتشان الجزایری می باشد، هنوز با اعضای جامعه فرانسه فرق دارند. چه از الجزایر به فرانسه مهاجرت کرده باشند و چه در فرانسه بزرگ شده باشند. بیشتر آن ها اغلب به عنوان عرب، مهاجر و .. و متفاوت در نظر گرفته می شوند. اگر چه استفاده از الفاظ منفی و تحقیر آمیز در مورد آن ها خیلی کمتر شده است، ولی باز هم الفاظ عرب و مهاجر، در مورد آن ها به کار می رود. وی ادامه می دهد که، حتی فرزندان مهاجران نیز به عنوان مهاجر نگریسته می شوند و از آن ها به عنوان نسل دوم یاد می شود. به گونه ای که انگار آن ها در مهاجرت مشارکت داشته اند. حتی در حومه شهر به دلیل کمبود امکانات، تراکم زیاد آن ها در حومه ها به محض بروز یک حادثه مسوولیت آن را به گردن این گروه می اندازند، حال ممکن است که این گروه حتی در این حادثه شرکت هم نداشته باشند. نظریات مرو، یادآور

---

1. hopst cultures  
2. assimilation  
3. contextual  
4. Karine Mereau

نظریه معروف برجسب زنی<sup>۱</sup> در حوزه انحرافات اجتماعی است. مرو اذعان می کند که، به وجود آمدن هویت قومی تحت تاثیر فرآیند دیگری نیز می باشد؛ فرد یک هویت را که تحت تاثیر عوامل گوناگونی است را هم زمان که محیط اجتماعی اش هویتی دیگر را برای او در نظر می گیرد، برای خود نایل می شود. بنابراین، یک الجزایری الاصل نمی تواند کاملاً مدعی فرانسوی بودن شود، زیرا جامعه این حق را به او نمی دهد. پس این اشخاص که دچار تبعیض نژادی شده اند، مرزی را که بین آن ها و فرانسویان تحمیل شده را به رسمیت می شناسند. بنابراین، آن ها در جهتی پیش می روند که هویت خود را به گونه ای متفاوت از فرانسویان تعریف می کنند و به عربیت شان بازگردانده می شوند (مرو، ۲۰۰۳).

## ملاحظات نظری

### مروری بر نظریه های قومیت

با وجود این که تئوری های مختلفی درباره قومیت وجود دارد؛ مثلاً، تئوری ناظر به ماهیت قومیت، تئوری های مربوط به سیاسی شدن قومیت، و تئوری های مربوط به فرجام قومیت و غیره. ما در این جا با توجه به موضوع تحقیق، به تئوری های مربوط به سیاسی شدن قومیت نظر داریم. نظریه رقابت بر سر منابع، معتقد است که یکپارچه کردن سیاسی گروه های قومی در درون یک دولت - ملت، زمینه مشخصی را به وجود می آورد که در آن رقابت برای منافع - بویژه برای مشاغل دولتی - به انگیزه تضاد بین قومی تبدیل می شود. هنگامی که منافع رقابتی واضحی وجود دارند که با یک هویت قومی مرتبط باشد، هویت قومی به عنوان مبنایی برای کنش جمعی به وجود آمده و حفظ می شود. این رقابت بین قومی، بسیج قومی را رواج داده و به شکل گیری سازمان های قومی و تقویت هویت های قومی منجر می شود (احمدی، ۱۹۹۵: ۱۸۰ و ۱۸۱). در نظریه استعمار داخلی که عمدتاً توسط مایکل هکتر<sup>۲</sup> بطور مبسوط شرح داده شده است، شاهد این رویکرد هستیم که همبستگی قومی ممکن است در یک نظام سیاسی ملی در حال ظهور در نتیجه وخیم شدن نابرابری های منطقه ای بین یک هسته متمایز فرهنگی و پیرامون آن تقویت شود. نگرانی مسئولی نخبگان مرکز حفظ «وابستگی ابزاری» جمعیت پیرامون است. در نتیجه، نشانه های فرهنگی

خصیصه های کهن گرا باقی نمی ماند. اعضای گروه های پیرامون به دنبال استفاده از نشانه های فرهنگی به عنوان اهرم هایی برای پایان دادن یا غیر موجه نمودن ترتیبات غالب هستند. چالش های ساختاری توسط یک گروه پیرامونی ممکن است وقتی گروه از نظر جغرافیایی در منطقه ای خاص متمرکز است، شکل ادعاهای جدایی خواهانه به خود بگیرد، یا به عنوان یک هدف راهبردی یا به عنوان موضعی برای چانه زنی باشد (احمدی، ۱۹۹۵: ۱۸۲ و ۱۸۳). مایکل هکتر، بعدها برای برطرف کردن محدودیت ها و تنگناهای نظریه استعمار داخلی، نظریه انتخاب عقلانی را مطرح کرد. احمدی می نویسد: به اعتقاد هکتر، اعضای هر گروه قومی فقط زمانی در اقدام جمعی شرکت می کنند که به این نتیجه برسند که از این طریق نفع شخصی عایدشان می شود. بیشتر طرفداران نظریه انتخاب حسابگرانه معتقدند که جنبش های جمعی قومی زمانی شکل می گیرد که تعداد کافی از اعضای گروه برای مشارکت در آن توافق کنند و حسابگران و عاقبت اندیشان فقط هنگامی تن به این کار می دهند که منافع مورد انتظارشان بیش از زیان های احتمالی باشد (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). هکتر استدلال می کند که: نظریه انتخاب عقلانی رفتار فرد را تابعی از تعاملات الزام های ساختاری و خواست مستقل افراد در نظر می گیرد. ابتدا ساختارها به میزان بیشتر یا کمتری الزام هایی که تحت آن ها افراد عمل می کنند را تعیین می کنند. در درون این الزام ها، افراد با نحوه های عملکرد متفاوتی روبرو می شوند. فرآیند کنشی که نهایتاً برگزیده می شود، به گونه ای عقلانی انتخاب می شود (احمدی، ۱۹۹۵: ۱۸۵). با این حال بخش عمده ای از نظریات مربوط به سیاسی قومیت ها، در نظریه های نوسازی دسته بندی می شوند. در این دسته، دو گروه جای می گیرند: دسته اول، کسانی که معتقدند فرآیند نوسازی منجر به کم رنگ شدن هویت های قومی شده و در نهایت با تشدید روند نوسازی قومیت ها بتدریج مضمحل می گردند. دسته دوم، برخلاف دسته اول، معتقدند که فرآیند نوسازی با آگاهی بخشیدن به گروه های قومی، اقوام را نسبت به حقوق خود آگاه کرده و در نهایت منجر به تشدید روند بسیج قومی می شوند. از متفکران دسته اول می توان به کارل دوئیچ، ارنست گلنر<sup>۱</sup> و اریک هابسباوم اشاره کرد.

کارل دوئیچ، ارتباطات را موجب همگرایی سیاسی میان جوامع و درون جوامع می داند و بر این باور است که نیازها و همکاری های متقابل جوامع در جهان معاصر، در نهایت منجر به

همگرایی و وحدت جهانی خواهد شد (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). ارنست گلنر، نیز در همین راستا به نقش آموزش و پرورش تاکید دارد. گلنر، معتقد است «شرط عضویت در جامعه نوین شهری و بر خورداری از حقوق ناشی از آن، داشتن سواد و تخصص است. این امر از طریق آموزش ممکن می گردد (رجب نسب، ۱۳۸۰: ۱۲۴)». هابسباوم اطمینان بیشتری به از میان رفتن قومیت و ناسیونالیسم دارد. از نظر او، احیای قومی پدیده ای موقت و واکنشی است که با بنیادگرایی ارتباط دارد (مرشدی زاد، ۱۳۷۹: ۲۰۸). در مقابل این دسته متفکران، کسانی دیگر عقیده دارند که نوگرایی قومیت را تشدید می کند. که در راس آن ها واکر کونور<sup>۱</sup> قرار دارد. به نظر این پژوهشگران « تلاش یکسویه دولت ها برای یکسان سازی فرهنگی، نفوذ هژمونی و شبیه سازی فرهنگی، تحمیل روابط نابرابر فرهنگی و ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی از کانال ارتباطات را بیش از ایجاد همگونی و همگرایی، موجب بروز بحران های قومی می شود. در این میان نقش ارتباطات به جای زمینه سازی برای وحدت ملی و جهانی، بستر سازی بحران ها ارزیابی می شود (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۷۵)». واکر کونور، معتقد است که آگاهی های قومی هنوز موضوعی است که در آینده تحقق خواهد یافت. به این ترتیب می توان انتظار داشت با افزایش آگاهی های قومی در دوران نوگرایی ستیزه های قومی بیشتری را در آینده رقم بزند (مقصودی، ۱۳۷۷: ۱۱۸). نظریه های پسانوگرایی<sup>۲</sup> نیز، بر مبادی یا بر نتایج متفاوت در عرصه های روابط قومی، از منظر فرهنگ و ارتباطات پای می فشارد. مبادی متفاوت، بدین صورت که نه ضرورتاً توسعه و گسترش روابط فرهنگی و ارتباطات در جوامع؛ بلکه شقاق، شکاف ها و خلاء های فرهنگی و ارتباطی نظیر خلاء عقیدتی پس از کمونیسیم یا بحران تمدن ها در سطح جهانی در ارتباط با بحران های قومی، مورد توجه قرار گرفته است. نتایج متفاوت؛ بدین صورت که ضرورتاً بر بروز بحران های قومی به عنوان نتیجه بسط و فرهنگ و ارتباطات، تاکید نمی شود؛ بلکه خلق مفاهیم و جوامع جدید، مانند جوامع قومی مجازی<sup>۳</sup> و اجتماع تصویری<sup>۴</sup>، از زاویه گسترش فرهنگ و ارتباطات مورد توجه قرار می گیرد (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۷۴ و ۱۷۵).

نظریه دیگری تحت عنوان رقابت نخبگان، نیز وجود دارد. این نظریه، به طور کلی خیزش

---

1. Walker Connor  
2. post modernity  
3. virtual ethnic communities  
4. imagined community

حرکت‌های قومی را نتیجه رقابت نخبگان - قومی یا غیر قومی - می‌داند. نظریه پردازانی چون هانس کوهن<sup>۱</sup> و بطور سیستماتیک تر آنتونی اسمیت<sup>۲</sup> نقش نخبگان در جنبش‌های ناسیونالیست را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. اما، تجزیه و تحلیل پیچیده تر پیرامون نقش نخبگان قومی در بسیج مردم و شکل‌گیری و تغییر هویت قومی در اثر پل براس<sup>۳</sup> منعکس شده است. برای او نخبگان قومی، نه تنها یک هویت متمایز را برای گروه خارج از میراث فرهنگی آن به بار می‌آورند، بلکه اختلافاتی را نیز در درون گروه‌های قومی در رقابت خود برای قدرت سیاسی خلق می‌کنند. طبق نظر براس: در فرآیند تحول اشکال، ارزش‌ها، و رسوم فرهنگی به نمادهای سیاسی، نخبگان در رقابت با یکدیگر برای کنترل وفاداری‌ها یا کنترل سرزمین گروه قومی مورد بحث می‌کوشند، همبستگی گروهی را تقویت کنند یا آن را ضعیف کنند. نخبگانی که به دنبال بسیج گروه قومی علیه رقبای خود یا علیه دولت متمرکز هستند، می‌کوشند همخوانی تعداد کثیر نمادهای گروه را رواج داده استدلال نمایند که اعضای گروه نه تنها در یک زمینه، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها با هم متفاوت‌اند (احمدی، ۱۹۹۵: ۱۸۷ و ۱۸۸)، (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۰ و ۱۶۱).

بخش دیگری از نظریات ناظر به نظریات مارکسیستی در مورد قومیت است. در این دسته بندی، ما آن دسته نظریاتی را مارکسیستی می‌دانیم که بر نقش و تاثیر عامل «اقتصاد» به عنوان مهم‌ترین متغیر مستقل بر تشدید هویت قومی و بسیج آن، صحنه می‌گذارند. اسمیت در کتاب ملی‌گرایی و نوگرایی، تام نایرن<sup>۴</sup> را به عنوان یکی از صاحب‌نظران این دیدگاه معرفی می‌کند: «تام نایرن، عامل اصلی پیدایش ملی‌گرایی را توسعه نابرابر<sup>۵</sup> می‌شمارد. بنابراین در این جا نیز ملی‌گرایی محصول فرآیند نوسازی است (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۵۰). در تفکر مارکسیستی، پیوستگی اجتماعی کانون توجه نیست، بلکه روابط طبقاتی در محور اهمیت قرار دارند که از طریق نیروهای انقلاب‌گر و تحول‌آفرین سرمایه‌داری منتقل می‌گردند. این روابط طبقاتی بر پایه بهره‌کشی از نیروی کار از طریق سرمایه و اجتناب ناپذیری جستجو برای کسب منافع استوار است. روندها و یا قوانین اقتصادی سرمایه‌داری، بحران‌های مکرری را در امر بقای سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اقتصادی به وجود می‌آورند. رشد آگاهی و سازمان‌دهی طبقاتی موجب پدید آمدن چالش‌های

---

1. Hans Koh  
2. Anthony D. Smith  
3. Paul Brass  
4. Tom Nairn  
5. Uneven development

سیاسی فراروی دولت سرمایه دار می شود. تمامی این چالش‌ها در تحلیل نهایی، نقش تعیین کننده ای دارند و سوسیالیسم را جایگزین سرمایه داری می نمایند. یک سازمان اقتصادی به تولید اجتماعی برای استفاده و نه کسب منافع اختصاص می یابد. با برچیده شدن مالکیت خصوصی و به پیروی از آن از میان رفتن طبقات، رویای جهان مدرن تحقق خواهد یافت که در آن قومیت جایی ندارد و ناسیونالیسم عمدتاً به عنوان نیروی ارتجاعی تلقی می گردد که مدافع ایدئولوژیکی سلطه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از سوی طبقه سرمایه دار می باشد. منافع طبقات استثمار شده زحمت کش در گذر از مرزهای خاص گرایی مکانی و ناسیونالیسم از طریق اتحاد در قالب طبقه ای بین المللی متشکل از کارگران نهفته است (فتتون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹: ۹۷ و ۹۸) البته، چنانچه از این دیدگاه، سیاسی شدن قومیت مورد بررسی قرار گیرد، می تواند برخی از نظریه های قبل را نیز در بر گیرد. بطور مثال، اوزکریملی، مایکل هکتر را صاحب نظری از دیدگاه مارکسیستی می داند که ناسیونالیسم را از منظر تحولات اقتصادی مورد بررسی قرار می دهد (رنجبر، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

بخش دیگری از نظریات مربوط به سیاسی شدن قومیت، بیانگر دخالت بیگانگان در امور کشورهای دیگر است. بطور مثال، شاپور رواسانی، طرح مسأله قومیت ها و دامن زدن به مسأله «پان» و ایجاد گروه بندی ها و در نهایت، جنگ های قومی و نژادی را ناشی از استراتژی کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا می داند و معتقد است، عواملی که ما شرقیان را از هم جدا می سازد، ساخته و پرداخته استعمار سرمایه داری اند و از لحاظ دینی، فرهنگی، قومی و حتی جغرافیایی ارزش ندارند (مقصودی، ۱۳۷۸: ۵۹).

### چهارچوب نظری تحقیق

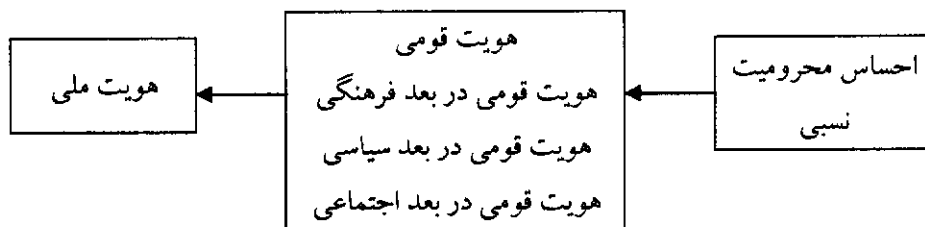
چهارچوب نظری این تحقیق بر اساس تئوری محرومیت نسبی<sup>۲</sup> است. این تئوری را می توان در زمره نظریات نوسازی به شمار آورد؛ زیرا تد رابرت گر<sup>۳</sup>، شارح اصلی این نظریه می نویسد: سوال اصلی این است که چرا و چگونه گروه های متمایز فرهنگی درگیر اعتراض و طغیان در برابر دولت می شوند. باید گفت که مدرنیته شدن زمینه اصلی را فراهم می کند. (گر، ۱۳۷۷: ۲۱۳). با این حال، نظر به حوزه وسعت و گستردگی این نظریه که در سه بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

1. Steve Fenton  
2. relative deprivation  
3. Ted Robert Gurr

مطرح می شود، ما در این جا، نظریه محرومیت نسبی را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم و از آن به عنوان چهارچوب اصلی تحقیق استفاده می کنیم.

به نظر گر، «محرومیت نسبی به صورت احساس بازیگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی<sup>۱</sup> خود و توانایی ارزشی<sup>۲</sup> محیط مشخص می شود (گر، ۱۹۶۷: ۲۵۲)». به عقیده گر، اساساً هویت قومی زمانی اهمیت پیدا می کند که با افراد یک گروه قومی به واسطه تعلقاتشان به آن گروه، رفتاری تبعیض آمیز در مقایسه با گروه های دیگر صورت گیرد؛ یعنی یک گروه قومی، به دلیل قومیت خود در معرض سرکوب، آزار یا محرومیت از برخی حقوق و مزایا قرار بگیرند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). بنابراین، وسعت محرومیت های جمعی، گروه فرهنگی در مقایسه با دیگران عامل اصلی نارضایتی و اقدام مشترک است. محرومیت به معنی نابرابری در رفاه مادی یا دستیابی سیاسی در مقایسه با دیگر گروه های اجتماعی است (گر، ۱۳۷۷: ۲۱۶). گر در آخرین کتابش، تحت عنوان قومیت ها و دولت ها، سه نوع تبعیض را از هم تمیز می دهد: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. تبعیض اقتصادی، زمانی است که اعضای یک گروه قومی به صورت نظام وار، در دسترسی به کالاها، شرایط یا مناصب مطلوب اقتصادی که به روی دیگران گشوده است، محدود می شوند... تبعیض سیاسی، یک گروه قومی در صورتی تحت تبعیض سیاسی است که اعضای آن در اعمال حقوق سیاسی خویش یا دسترسی به مناصب سیاسی در مقایسه با دیگر گروه های جامعه، بصورت نظام مند، دچار محدودیت شده باشند... تبعیض فرهنگی، زمانی یک گروه تحت تبعیض فرهنگی است که اعضای آن در پیگیری علایق فرهنگی یا ابزار و اجرای رسوم و ارزش های فرهنگی خویش محدود شده باشند (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۸).

### مدل تحقیق



## فروضیات تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد فرهنگی رابطه معناداری وجود داشته باشد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد سیاسی رابطه معناداری وجود داشته باشد.
- ۳- انتظار می‌رود بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد اجتماعی رابطه معناداری وجود داشته باشد.
- ۴- انتظار می‌رود بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در حالت کلی رابطه معناداری وجود داشته باشد.
- ۵- به نظر می‌رسد بین احساس محرومیت نسبی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۶- احتمال می‌رود بین هویت قومی و هویت ملی رابطه معناداری وجود داشته باشد.

## روش شناسی

### روش تحقیق

انواع بخصوصی از مسایل تحقیق اجتماعی، مستلزم روش های معینی هستند. یک مساله تحقیق نوعی موضوع یا نگرانی است که بایستی مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال چنان چه مساله تحقیق شناسایی عوامل تاثیر گذار بر یک نتیجه - سودمندی یک مداخله یا فهم بهترین پیش بینی از نتایج - باشد پس رویکرد کمی<sup>۱</sup> بهترین رویکرد است (کرسول<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۲۱). بعلاوه چنین بررسی هایی کم هزینه تر از بررسی های کیفی هستند و انجام آن آسان تر است و علاوه بر این، با این تحقیقات می توان سریع تر به نتیجه رسید (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). نظر به مسایل فوق، روش تحقیق ما در این جا کمی بوده است.

### تکنیک تحقیق

این تحقیق به صورت پیمایشی<sup>۳</sup> صورت می گیرد. مهم ترین ویژگی این روش، امکان تعمیم

---

1. quantitative  
2. John Creswell  
3. Survey



نتایج به دست آمده از یک نمونه به جامعه آماری است.

تحقیق پیمایشی، جمعیت های کوچک و بزرگ را با انتخاب و مطالعه نمونه های منتخب از آن جامعه ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع و روابط متقابل متغیرهای روان شناختی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار می دهد. (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۶۵). از طرف دیگر، هر گاه جامعه مورد نظر از وسعت زیادی برخوردار باشد و دسترسی به تک تک افراد امکان پذیر نباشد و یا اصولاً لزومی هم نداشته باشد، مناسب ترین تکنیک، به کارگیری پیمایش است (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۴۶).

### جامعه آماری

جامعه آماری مجموعه ای از افراد هستند که یک یا چند صفت مشترک دارند (ساعی، ۱۳۸۱: ۲۶).

جامعه آماری این تحقیق تمامی شهروندان عرب بالای ۱۶ سال استان خوزستان از تمامی اقشار و گروه های صنفی می باشد. در مورد جمعیت مردم عرب خوزستان، آمارهای متفاوتی وجود دارد، اما جهت این که نمونه گیری به شیوه دقیق تر انجام گیرد، حداکثر جمعیت را در نظر گرفتیم. با توجه به آماري که تا کنون ارایه شده است، با هدف این که حجم نمونه دقیق برآورده شود و نظر به این که اطلاع دقیقی در مورد جمعیت مردم عرب خوزستان وجود ندارد، جمعیت مردم عرب را معادل جمعیت استان خوزستان و حداکثر سه میلیون و پانصد هزار نفر فرض کردیم. در این تحقیق این عدد مینا قرار گرفت و با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۴۵۵ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب گردید.

### حجم نمونه و شیوه نمونه گیری

نمونه، زیر مجموعه یا بخشی از جامعه است که شامل تعداد محدودی از اعضای جامعه مورد نظر می باشد (شیولسون، ۱۳۷۴: ۱۰).

برای انتخاب جمعیت نمونه در ابتدا فرض گردید که واریانس متغیرهای اساسی ما در شهرهای مختلف استان خوزستان متفاوت است. بنابراین، در مرحله اول روش نمونه گیری طبقه ای مورد استفاده قرار گرفت و تمامی شهرهای عرب نشین استان مد نظر قرار گرفتند و حجم نمونه به شیوه سهمیه ای بین این شهرها توزیع شد.

## جدول ۱: توزیع جمعیت نمونه بر حسب شهرهای مختلف

| ردیف | نام شهر | حجم نمونه |
|------|---------|-----------|
| ۱    | امواز   | ۲۴۱       |
| ۲    | سوسگرد  | ۲۷        |
| ۳    | خرمشهر  | ۳۰        |
| ۴    | آبادان  | ۵۲        |
| ۵    | شادگان  | ۲۷        |
| ۶    | شوش     | ۳۸        |
| ۷    | ماهشهر  | ۲۹        |
| ۸    | امیدیه  | ۱۱        |
|      | جمع     | ۴۵۵       |

سپس برای انتخاب نمونه در هر شهر به شیوه نمونه گیری خوشه ای عمل گردید. که روش

آن به صورت زیر بود:

۱- در مرحله اول در هر شهر بر اساس نقشه آن شهر، با توجه به این که فرض شد، مناطق

شهری دارای واریانس مختلفی هستند، به صورت نمونه گیری طبقه ای عمل شد، بدین ترتیب که همه مناطق در نمونه در نظر گرفته شدند.

۲- در مرحله بعد، بر اساس نقشه آن شهر، حجم نمونه میان مناطق مختلف شهرها متناسب با

جمعیت منطقه تقسیم شد.

۳- پس از تعیین حجم نمونه در هر منطقه، به شیوه تصادفی و به تعداد مورد نیاز بلوک ها

انتخاب شدند.

۴- پس از معین شدن بلوک ها و علامت گذاری بر نقشه ها، پرسشگر پس از مراجعه به

بلوک از ضلع جنوبی آن اقدام به تکمیل پرسشنامه های خود می نماید.

۵- در انتخاب خانه نمونه، پس از هر ۶ خانه، خانه نمونه انتخاب می شود.

۶- اگر در بلوک های انتخابی تعداد نمونه مورد نظر تکمیل نشد، پرسشگر باید به بلوک

شمالی مراجعه نماید و بقیه نمونه را به شیوه ای که آمد تکمیل نماید.

### واحد تحلیل

واحد تحلیل<sup>۱</sup>، واحدی است که اطلاعات از آن گردآوری می شود: واحدی که

خصوصیات آن را توصیف می‌کنیم. غالباً در تحقیق پیمایشی واحد تحلیل فرد است (دواس، ۱۳۸۱: ۴۱). در این تحقیق، واحد تحلیل «فرد» می‌باشد و نتایج تحلیل به افراد قابل تعمیم هستند.

### ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزاری که در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات انتخاب شده، پرسشنامه است که با استفاده از آن اقدام به گردآوری اطلاعات می‌شود. بیشتر پرسشنامه نیز ترکیب یک سری از گویه‌ها و به شکل طیف لیکرت<sup>۱</sup> خواهد بود.

طیف مجموع نمرات یا طیف لیکرت نسبت به دیگر طیف‌ها دارای فواید و مزایای بسیاری است. در این‌جا نه به تعداد زیاد از گویه‌ها نیاز است و نه به قضاوت داوران و در عین حال، نتایج حاصله از دقت و اعتبار بیشتر و قابل توجه تری برخوردار است. لذا این طیف برای بسیاری از تحقیقات میدانی وسیع، در علوم اجتماعی و خصوصاً در جامعه‌شناسی مناسب و قابل استفاده است و می‌توان به وسیله آن انواع (گرایش‌های سیاسی، مذهبی، نژادی، شغلی و ...) را سنجید (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

### نحوه پردازش اطلاعات

در این تحقیق علاوه بر آمار توصیفی، از آمار استنباطی در اثبات فرضیات استفاده شده است. نظر به این‌که، سعی داریم، متغیرها را در حد سنجش فاصله‌ای به دست آوریم، لذا از آماره قوی رگرسیون استفاده بیشتری خواهیم کرد. و با توجه به مدل به تحلیل مسیر خواهیم پرداخت. برای انجام پردازش از نرم افزار آماری SPSS استفاده خواهیم کرد.

### تعاریف و سنجش متغیرها

#### متغیر مستقل (احساس محرومیت نسبی)

همان‌گونه که گفته شد، محرومیت نسبی عبارت است از برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آن‌ها. «در این‌جا انتظارات ارزشی را باید مجموعه‌ای از کالاها و شرایط زندگی دانست که مردم خود را مستحق می‌دانند. توانایی ارزشی،

کالاها و شرایطی هستند که مردم بر این باورند که در صورت در اختیار داشتن ابزارهای جمعی قادر خواهند بود، آن‌ها را نیز به دست آورده و حفظ کنند. [آنچه در واقعیت انتظار می‌رود که به دست آید.] آن دسته از شرایط اجتماعی که بدون افزایش توانایی‌های سطح متوسط، شدت انتظار را افزایش دهند، لاجرم باعث افزایش شدت نارضایتی خواهند گردید. دستاوردهای ارزشی گروه‌ها و دسته‌های دیگر و وجود وعده‌هایی جنبی بر اعطای فرصت‌ها از جمله شرایط کلی هستند که قادرند چنین تأثیراتی را بر جای گذارند. شرایط اجتماعی که بدون کاهش انتظارات ارزشی انسان‌های سطح متوسط، موقعیت ارزشی آن‌ها را کاهش دهند، نیز به همین گونه باعث افزایش محرومیت و در نتیجه تشدید نارضایتی خواهند گردید (گر، ۱۳۷۷: ۳۴)».

در این تحقیق، برای سنجش متغیر مذکور گویه‌های زیر را با هم ترکیب کردیم:

- مناطق عرب‌نشین نسبت به مناطق دیگر امکانات کم‌تری دارند.
- مردم فارسی‌زبان در برخورد با ما هیچ‌گونه تبعیضی قایل نمی‌شوند.
- امکانات این منطقه مانند نفت و زمین‌های حاصلخیز در جهت آباد کردن این منطقه به کار برده نمی‌شوند.

- محرومیت و کاستی‌ها موجود در کل کشور وجود دارد و ربطی به عرب بودن ما ندارد.

- امروزه دیگران در ایران زندگی خیلی بهتری نسبت به عرب‌ها دارند.

- به‌طور کلی می‌توان گفت که عرب‌ها در ایران مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

- پست‌ها و مدیریت‌ها به نسبت عادلانه‌ای بین قومیت‌های مختلف تقسیم شده‌اند.

- امکانات تفریحی و رفاهی در منطقه ما مناسب است.

- وضعیت بهداشتی منطقه ما مناسب است.

- ما حتی در انتخاب اسم فرزندانمان هم آزاد نیستیم.

### متغیر واسطه‌ای (هویت قومی)

هویت قومی یکی از انواع هویت جمعی است که به مجموعه مشخصات و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای یک قوم یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد کرده و آن‌ها را منسجم می‌کند. هویت قومی در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد (احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۲۳ به نقل از حیدری، ۱۳۸۳: ۴۶). بنابراین، هویت

قومی، نتیجه آگاهی یافتن از یک تاریخ یا منشاء اصل مشترک است که می تواند واقعی یا فرضی باشد. اما با این وجود هویت قومی کاملاً بر این شکل نیست و از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی شود. هویت قومی یک داده اطلاعاتی نیست که کاملاً از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد، بلکه ساختاری دایمی است که به عوامل اجتماعی بسیاری بستگی دارد (مرو، ۲۰۰۳). ما در این تحقیق، هویت قومی را در سه بعد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد سنجش قرار دادیم.

### سنجش هویت قومی در بعد فرهنگی

- برای سنجش متغیر مذکور گویه های زیر را با هم ترکیب کردیم.
- من دیدن فیلم های عربی را بر فیلم های فارسی ترجیح می دهم.
- فرزندان ما باید از کودکی زبان عربی را یاد بگیرند.
- من سعی می کنم همیشه به زبان عربی صحبت کنم تا فارسی.
- ایجاد مراکز فرهنگی که در آن ها شعر و ادب و موسیقی عربی آموزش داده می شود، خیلی ضروری است.
- ما عرب های خوزستان دارای فرهنگ مخصوص به خود هستیم و باید در ترویج و تعالی آن بکوشیم.

### سنجش هویت قومی در بعد سیاسی

- در این جا گویه های زیر را با هم ترکیب کردیم.
- در انتخاباتی مانند مجلس و شوراها و غیره باید سعی کنیم نمایندگان عرب را انتخاب کنیم.
- علاوه بر احزاب و جناح های سیاسی ملی، باید احزاب محلی که به مطالبات قومی می پردازند، نیز شکل بگیرند.
- پرداختن به مطالبات قومی چیز بیهوده ای است و باید به تدریج به سوی فرهنگ رسمی کشور حرکت کنیم.
- من خوشحالم از اینکه می بینم مردم عرب روز به روز به حقوق خود آگاه تر می شوند.

### سنجش هویت قومی در بعد اجتماعی

- در این جا نیز همانند سنجش دو بعد قبلی، یک سری گویه ها را با هم ترکیب کردیم:

- من خودم را اول یک ایرانی می دانم بعد یک عرب.
- یک عرب باید فقط با یک عرب ازدواج کند.
- داشتن یک زندگی خوب و وضعیت اقتصادی مناسب برای من مهم تر از پرداختن به مسایل قومی است.
- در انتخاب دوست، عرب و غیر عرب برایم فرقی ندارد.
- من در انتخاب محل سکونت منطبق با مناطق عرب نشین را ترجیح می دهم.

### متغیر وابسته (هویت ملی)

- هویت ملی را می توان مجموعه ای از نشانه ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی ای دانست که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می شود. هویت ملی اصلی ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت های خاص محلی و هویت های عام فراملی است. مفهومی متحول، تکامل یافته و پویا دارد (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). بنابراین هویت ملی، به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می شوند، عبارت اند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات و مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضاء به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت آن ها را مشخص می کند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷۴). برای سنجش هویت ملی، یکسری گویه را با هم ترکیب کردیم، این گویه ها از این قراراند.
- من با دیدن پرچم ایران در مجامع بین المللی احساس سربلندی می کنم.
  - شنیدن سرود جمهوری اسلامی در من احساس شور و شوق به وجود می آورد.
  - من به ایرانی بودن خود افتخار می کنم.
  - اگر امکان داشت، کشور دیگری را برای زندگی کردن انتخاب می کردم.
  - مشاهیری همچون فردوسی، حافظ، مولوی و سعدی مایه افتخار هستند.
  - عید نوروز یکی از بهترین عیدها است.
  - گاهی اوقات از زندگی بین مردم ایران احساس ناراحتی می کنم.
  - من سرزمین ایران را وطن خودم می دانم.
  - صحبت کردن به زبان فارسی برای من دلنشین و شیرین است.

همه گویه ها در یک طیف پنج قسمتی به پاسخگویان داده شد و از آن ها خواسته شد میزان موافقت خود را در هر گویه در یک طیف پنج قسمتی (کاملاً مخالف، مخالف، نظری ندارم، موافق، کاملاً موافق) اعلام نمایند، به کمترین میزان نمره ۱ و بیشترین گرایش نمره ۵ داده شد. در آخر این گویه ها با هم جمع زده شدند.

## یافته‌های تحقیق

### ۱-۱- یافته های توصیفی

| نام متغیر                      | گویه‌ها  | کاملاً موافق % | موافق % | نا حدودی (متوسط) % | مخالف % | کاملاً مخالف % |
|--------------------------------|--|----------------|---------|--------------------|---------|----------------|
| احساس محرومیت نسبت به هویت ملی | ۱- مناطق عرب نشین نسبت به مناطق دیگر امکانات کم تری دارند.   | ۵۱/۸           | ۲۴/۴    | ۱۴/۸               | ۶/۲     | ۲/۷            |
|                                | ۲- مردم فارسی زبان در برخورد با ما هیچ گونه تبعیضی قابل نمی شوند.                                  | ۱۰/۹           | ۲۲/۳    | ۲۲/۷               | ۲۹/۵    | ۱۴/۶           |
|                                | ۳- امکانات این منطقه مانند نفت و زمین های حاصلخیز در جهت آباد کردن این منطقه به کار برده نمی شوند. | ۵۶/۶           | ۲۳/۴    | ۱۱/۳               | ۶/۴     | ۲/۳            |
|                                | ۴- محرومیت و کاستی ها موجود در کن کشور وجود دارد و ربطی به عرب بودن ما ندارد.                      | ۱۹/۷           | ۳۲/۵    | ۱۷/۶               | ۱۸/۱    | ۱۲/۱           |
|                                | ۵- امروزه دیگران در ایران زندگی خیلی بهتری نسبت به عرب ها دارند.                                   | ۲۶/۷           | ۲۴/۸    | ۲۱/۱               | ۲۱/۱    | ۶/۳            |
|                                | ۶- به طور کلی می توان گفت که عرب ها در ایران مورد تبعیض قرار می گیرند.                             | ۲۰             | ۲۲/۴    | ۲۵/۵               | ۲۳/۹    | ۸/۱            |
|                                | ۷- پست ها و مدیریت ها به نسبت عادلانه ای بین قومیت های مختلف تقسیم شده اند.                        | ۹/۴            | ۱۳/۶    | ۲۰/۵               | ۳۲/۶    | ۲۳/۹           |
|                                | ۸- امکانات تفریحی و رفاهی در منطقه ما مناسب است.   | ۶۴             | ۱۸/۵    | ۱۱/۷               | ۵/۳     | ۱۰/۵           |
|                                | ۹- وضعیت بهداشتی منطقه ما مناسب است.   | ۳              | ۱۳/۸    | ۳۵/۲               | ۲۹      | ۱۹             |
|                                | ۱۰- ما حتی در انتخاب اسم فرزندانمان هم آزاد نیستیم.  | ۲۵/۷           | ۱۴/۴    | ۱۲/۸               | ۲۸/۷    | ۱۸/۵           |
| احساس محرومیت نسبت به هویت ملی | ۱- من با دیدن پرچم ایران در مجامع بین المللی احساس سرزنش می کنم.                                   | ۴۹/۱           | ۲۸/۷    | ۸/۷                | ۶/۹     | ۶/۷            |
|                                | ۲- شنیدن سرود جمهوری اسلامی در من احساس شوق و شوق به وجود می آورد.                                 | ۴۲/۵           | ۳۱/۵    | ۹/۴                | ۸/۵     | ۸              |
|                                | ۳- من به ایرانی بودن خود افتخار می کنم.  | ۴۸/۲           | ۲۷      | ۹/۴                | ۷/۱     | ۸/۳            |
|                                | ۴- اگر امکان داشت، کشور دیگری را برای زندگی کردن انتخاب می کردم.                                   | ۱۳/۹           | ۱۵/۷    | ۱۱/۱               | ۳۴/۲    | ۲۵/۲           |
|                                | ۵- مشاهیری همچون فردوسی، حافظ، مولوی و سعدی مایه افتخار هستند.                                     | ۳۰/۱           | ۳۴/۵    | ۱۲/۴               | ۱۴/۳    | ۸/۷            |
|                                | ۶- عید نوروز یکی از بهترین عیدها است.  | ۱۲/۹           | ۱۵/۶    | ۲۰/۹               | ۲۵/۱    | ۲۵/۵           |
|                                | ۷- گاهی اوقات از زندگی بین مردم ایران احساس ناراحتی می کنم.  | ۱۶             | ۲۰      | ۱۲/۹               | ۳۱/۲    | ۲۰             |
|                                | ۸- من سرزمین ایران را وطن خود می دانم.   | ۵۱             | ۲۸/۴    | ۷/۶                | ۵/۳     | ۷/۶            |
|                                | ۹- صحبت کردن به زبان فارسی برای من دلنشین و شیرین است.   | ۲۰/۹           | ۲۲/۵    | ۲۷/۱               | ۱۵/۶    | ۱              |

در سنجش متغیر هویت قومی، پس از این که جواب های کاملاً موافقم و موافقم و کاملاً مخالفم و مخالفم با هم ادغام شدند؛ این نتایج به دست آمد:

در بعد فرهنگی هویت قومی، اکثریت افراد (۶۵/۸) شدت متوسطی را نشان دادند. ۱۷/۳ گرایش های کم و ۱۶/۹ گرایش های زیاد داشتند. در بعد اجتماعی هویت قومی؛ ۶۹/۳ متوسط، ۱۵/۶ کم و ۱۵/۱ گرایش زیادی از خود نشان داده اند و بالاخره در بعد سیاسی هویت قومی؛ ۷۵/۹ متوسط، ۱۰/۱ کم و ۱۴ درصد گرایش زیادی از خود نشان داده اند. بنابراین در هویت قومی در حالت کلی؛ ۶۳/۸ متوسط، ۱۷/۸ کم و ۱۸/۴ درصد گرایش زیادی از خود نشان داده اند.

### یافته های استنباطی

با توجه به این که سطح سنجش همه متغیرها را در سطح فاصله ای به دست آوردیم، از آزمون آماری رگرسیون و ضریب همبستگی استفاده شد. که در ذیل، آزمون هر یک از فرضیه ها به تنهایی آورده می شود.

### آزمون فرضیه اول

این رابطه با ضریب همبستگی پیرسون با مقدار ۳۶۱/ در سطح ۰/۱ معنادار شد. به عبارت دیگر بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در بعد فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه نیز مستقیم است؛ بدین معنا که هر چه محرومیت نسبی افزایش یابد، هویت قومی در بعد فرهنگی نیز افزایش می یابد.

### آزمون فرضیه دوم

در این جا نیز از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کردیم که با توجه به  $I=369$  در سطح ۰/۱ این رابطه نیز کاملاً معنادار و جهت آن نیز مستقیم می باشد. بدین سان می توان گفت که هر چه محرومیت نسبی افزایش یابد، هویت قومی در بعد فرهنگی نیز افزایش می یابد یا این که اگر محرومیت نسبی کاهش یابد، هویت قومی در بعد فرهنگی نیز کاهش می یابد.

### آزمون فرضیه سوم

این رابطه با ضریب همبستگی ۱۳۳/ در سطح آماری ۰/۱ کاملاً معنادار شد. جهت این



قوم عرب و آگرایی یا همگرایی ... / ۴۳

رابطه نیز مستقیم بود. بدین ترتیب می توان گفت اگر محرومیت نسبی افزایش یابد یا کاهش یابد، هویت قومی در بعد اجتماعی نیز افزایش یا کاهش خواهد یافت.

### آزمون فرضیه چهارم

این رابطه با  $r = 0.428$  در سطح معناداری  $0.1$  معنادار شد و بدین ترتیب این فرضیه نیز مورد تایید قرار گرفت. بنابراین می توان گفت که بین احساس محرومیت نسبی و هویت قومی در حالت کلی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

### آزمون فرضیه پنجم

این رابطه با مقدار ضریب همبستگی  $0.92$  - در سطح آماری  $0.5$  تایید گردید. با توجه به مقدار ضریب فوق، این رابطه معکوس است. به عبارتی دیگر، چنانچه محرومیت نسبی افزایش یابد، هویت ملی کاهش می یابد یا اگر محرومیت نسبی کاهش یابد، هویت ملی افزایش می یابد.

### آزمون فرضیه ششم

با توجه به نتایج حاصله و مقدار ضریب  $0.255$  - در سطح آماری  $0.1$  این رابطه مورد تایید قرار می گیرد. اما به مانند فرضیه قبل، جهت این رابطه معکوس می باشد. به عبارت دیگر میان هویت قومی و هویت ملی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ اگر هویت قومی افزایش یابد، هویت ملی کاهش می یابد و چنانچه هویت قومی کاهش یابد، به تبع آن هویت ملی افزایش می یابد.

### بحث و نتیجه گیری

اکثریت پاسخگویان هویت قومی را در حد متوسطی ابراز کرده بودند که این وضعیت در سه بعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی صادق بود. از میان این سه بعد، هویت قومی در بعد فرهنگی نسبت به دو بعد دیگر درصد بیشتری از گرایش پاسخگویان را در بر داشت. بعد از آن بعد اجتماعی هویت قومی و نهایتاً بعد سیاسی هویت قومی قرار گرفتند. بنابراین می توان چنین استدلال کرد که بعد فرهنگی هویت قومی از دو بعد دیگر آن در میان اعراب بیشتر اهمیت دارد.

در بعد احساس محرومیت نسبی، هر چند اکثر پاسخگویان به این نکته واقف اند که محرومیت ها و کاستی ها در سراسر کشور وجود دارد و برخورد دیگر هموطنان فارسی زبان را با خود تبعیض آمیز نمی‌دانند، اما معتقدند که عرب ها از لحاظ امکانات، نسبت به دیگران وضعیت بدتری دارند. چه این که امکانات منطقه مانند نفت و زمین های حاصلخیز جهت آباد کردن خود منطقه به کار گرفته نمی شود؛ به طور کلی مناطق عرب نشین نسبت به مناطق دیگر امکانات کمتری دارند. آن ها همچنین اعتقاد دارند که پست ها و مدیریت ها به نسبت عادلانه ای بین قومیت های مختلف توزیع نشده است. بنابراین، اعراب وضعیت خود را نسبت به مناطق دیگر بدتر ارزیابی می کنند. در این جا دو متغیر عدم به کارگیری امکانات برای اعراب و عادلانه توزیع نشدن مدیریت ها برترتیب اهمیت بیشتری از خود نشان داده اند.

دیگر نتایج نشان می دهد که احساس محرومیت نسبی بیشترین رابطه را بر بعد سیاسی هویت قومی گذاشته است. ابعاد اجتماعی و فرهنگی برترتیب در رده های بعدی قرار می گیرند. بنابراین می توان به طرح این فرضیه اقدام کرد که، هر چند خود مسأله هویت قومی دارای ریشه های فرهنگی و اجتماعی است، اما اثرات حاصل از احساس محرومیت نسبی در میان اعضای یک قوم می تواند بیشتر پیامد سیاسی داشته باشد. بنابراین از آن جا که اقوام مسبب اصلی این محرومیت ها و کاستی ها را دولت و دستگاه سیاسی حاکم می دانند، پیامدهای ناشی از این احساس محرومیت بیشتر جنبه سیاسی پیدا می کند.

اما مهم ترین نتیجه گیری این تحقیق این است که در حال حاضر، قوم عرب گرایش بیشتری به واگرایی دارد تا همگرایی. این نتیجه گیری را آنگاه استنتاج کردیم که فرضیه آخر ما مورد تایید قرار گرفت. یعنی هویت قومی رابطه معکوسی با هویت ملی داشت. در صورتی که اگر همگرایی در کار بود، این فرضیه نمی بایست مورد تایید قرار می گرفت. زیرا هیچ دلیلی و تئوری وجود ندارد که گفته باشد، هویت قومی حتماً در جهت عکس هویت ملی می باشد. بنابراین در این تحقیق، بنابه دلایلی که ذکر کردیم از آن ها به میان رفت، رابطه هویت قومی در جهت عکس با هویت ملی تایید شده است. اما باید توجه داشت که هویت قومی می تواند هم راستا و هم سو با هویت ملی هم باشد. به عبارت دیگر، امید است این نتیجه گیری حالتی موقتی و فرضی داشته باشد؛ زیرا به گواه تاریخ، قوم عرب نسبت به ایران و فرهنگ ایرانی عشق می ورزد و در دفاع از کیان این مرز و بوم بارها و بارها این ادعا را اثبات کرده است. در این

جاست که این سوال پیش می آید که چه باید کرد؟

به نظر ما، برای جلوگیری از پیامدها و معضلات سیاسی قومیت ها که بیشتر ناشی از احساس محرومیت و وجود برخی کاستی ها و کمبودها می باشد، بهتر است به ریشه های فرهنگی و اجتماعی و همچنین وضعیت عدالت در جامعه توجه کرد و نباید با ابزار و راهکارهای سیاسی و امنیتی به مقابله با آن پرداخت. لازمه این کار این است که یک سیاست قومی مدون و مکتوب از طرف دولت برای بهبود وضعیت اقوام در ایران در نظر گرفته شود. پیش فرض این اقدام نیز این است که دولت و سیاستمداران این مرز و بوم، به دور از علایق خاصی که آغشته به اهداف سیاسی ابزاری است؛ نسبت به مسأله قوم عرب، همچون سایر اقوام، توجه جدی نموده و به تدوین و اتخاذ سیاست هایی منبث از داده های تحقیقاتی زیربنایی همت نهند.

## منابع

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۸۳). *قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه و واقعیت*؛ تهران: نشر نی.
- ۲- احمدی، حبیب (۱۳۸۴). *جامعه شناسی انحرافات*؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۳- الطایبی، علی (۱۳۸۲). *بحران هویت قومی در ایران*؛ تهران: نشر شادگان.
- ۴- انصاری، منصور (۱۳۷۹). *معرفی کتاب: ملی گرایی و نوگرایی اثر آنتونی اسمیت*؛ فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، سال نخست، تابستان ۱۳۷۹.
- ۵- بی نا، (بی تا). *هویت های قومی و باورهای اجتماعی*؛ کارگاه تحلیل یافته های پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان؛ طرح های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ بی جا: انتشارات طرح های ملی.
- ۶- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). *تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه*؛ مجله مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹.
- ۷- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰). *الگوی سیاسی قومی در ایران*؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۱۱ و ۱۲.
- ۸- حسین بر، محمد عثمان (۱۳۸۰). *بررسی عوامل موثر بر نگرش دانشجویان بلوچ نسبت به هویت ملی*؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.

- ۹- حیدری، اله رحم (۱۳۸۳). بررسی عوامل موثر بر رابطه هویت ملی و قومی: (مطالعه موردی: شهر نورآباد ممسنی)؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ شیراز: دانشگاه شیراز، بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی.
- ۱۰- دواس، دی ای (۱۳۸۱). پیمایش در تحقیقات اجتماعی؛ ترجمه هوشنگ نایی؛ تهران: نشر نی.
- ۱۱- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). مسئله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن چند فرهنگ؛ تهران: نشر نی.
- ۱۲- رجب نسب، حمید (۱۳۸۰). بررسی تنوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۰.
- ۱۳- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). کندوکاوها و پنداشته ها؛ تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۴- رنجبر، مقصود (۱۳۸۴). معرفی و نقد کتاب: نظریه های ناسیونالیسم اثر او مونت اوز کریملی؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۴، ۱۳۸۴.
- ۱۵- ساعی، علی (۱۳۸۱). تحلیل آماری در علوم اجتماعی با نرم افزار SPSS؛ تهران: کیان مهر.
- ۱۶- شیولسون، ریچارد (۱۳۷۴). استدلال آماری در علوم رفتاری؛ ترجمه علیرضا کیامنش؛ جلد دوم؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۷- طالب، مهدی (۱۳۸۰). شیوه های عملی مطالعات اجتماعی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- قاسمی، محمد علی (۱۳۸۱). درآمدی بر پیدایش مسایل قومی در جهان سوم؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۵.
- ۱۹- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۰). بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی، مطالعه مورد قوم بلوچ؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۲۰- کرلینجر، فرد (۱۳۷۶). نمونه گیری در تحقیق؛ تهران: انتشارات سمت.
- ۲۱- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). چرا انسان ها شورش می کنند؛ ترجمه علی مرشدی زاد؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۲- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳). جامعه شناسی آبادان؛ تهران: کیان مهر.
- ۲۳- محمد هیودی، محمد رضا (۱۳۸۴). نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

- ۲۴- مرشدی زاد، علی (۱۳۷۹). بقا یا زوال قومیت ها در عصر جهانی شدن ؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۹.
- ۲۵- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۷). توسعه و منازعات قومی ؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، پاییز ۱۳۷۷.
- ۲۶- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). ناهمگونی قومی؛ رهیافت هایی چند درباره همسازی سیاسی - اجتماعی ؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۷۸.
- ۲۷- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی (بررسی نظری) ؛ فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۹.
- ۲۸- نواح، عبدالرضا (۱۳۸۳). قوم عرب، و آگرایی یا همگرایی ؛ اهواز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خوزستان.
- ۲۹- یوسفی، علی (۱۳۸۰). روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی در ایران، تحلیلی ثانویه بر داده های یک پیمایش ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۰.

30. Ahmadi, Hamid (1995). The politics of ethnic nationalism in Iran, theses Ph.D, Carleton university, faculty of graduate studies and research, Dept of political science, Ottawa, Canada.
31. Creswell, John (2002). Research design, qualitative, quantitative and mixed methods approaches, London: Lincoln.
32. Douglass A. William and da Silva, Milton (1971). Basque nationalism, in The limits of integration: ethnicity and nationalism in modern Europe, edited by Oriol Pi Sunyer, research reports number 9, department of anthropology university of Massachusetts, Amherst October 1971.
33. Fnton, Steve (1999). Ethnicity, Racism, Class and Cultuer, Macmillan press LID.
34. Gurr, Ted Robert (1967). Psychological factors in civil violence, World Politic
35. Morequ, Karinen (2003). Influences des rapports Sociaux de domination sur la construction de l'identité ethnique: l'exemple des descendants d'Algériens de France [en ligne]. <<http://www.unb.fr/sc-umaines/ceriem/documents/cc4karin.htm>>. [26 juin 2006]

36. Share Pour, Mahmoud (1997). assimilation and maintenance of ethnic identity: A study of Iranian children in ethnic schools in Australia, Theses Ph.D. Australian national university. Australia.
37. Sunyer, Oriol pi (1971). The maintenance of ethnic identity in Catalonia, university of Massachusetts, in The limits of integration: ethnicity and nationalism in modern Europe, edited by Oriol Pi Sunyer, research reports number 9, department of anthropology university of Massachusetts, Amherst October 1971.

